

داستانک

رجحان نیت بر عمل

در افسانه‌ها آمده است «مردی جوان، رهرو در بیابان، به چشمه‌ای جوشان از آب زلال فراوان با مزه‌ای بس شیرین و خوشایند رسید. آب را آن اندازه شیرین و گوارا یافت که مشک چرمین خود را از آن پر کرد تا در بازگشت، پیر قبيله را که زمانی معلم و مربی او بود، مهمان آن آب کند. سفری ۴ روزه در پیش داشت. چون به مقصد رسید مشک آب به دست پیر قبيله داد. پیر جرعه‌ای عمیق نوشید. با مهربانی لیخندی زد و از شاگردش بسیار سپاسگزاری کرد که آبی بس گوارا از برای او برده است. مرد جوان با قلبی شاد و روحی از مسرت سرشار به روستای خویش بازگشت. چون مرد دور شد، یکی از شاگردان معلم پیر قدری از آب نوشید اما بلافاصله آن را از دهان بیرون ریخت که بس تلخ و بدمزه بود. در طول راه، مشک چرمین کهنه‌مزه آب را در گون ساخته بود. شاگرد به معلم معترض شد که: استاد، آب بدمزه بود. چرا وانمود کردید که شما را خوش آمده است؟ معلم پاسخ داد: تو فقط آب را چشیدی. اما من هدیه را چشیدم. آب فقط حاوی عملی از روی لطف و محبت بود و هیچ چیز از آن شیرین‌تر نتواند بود.» ما زمانی معنای این داستان را به خوبی در می‌یابیم که هدیه‌ای را از کودکان خردسال دریافت می‌کنیم. این هدایا چه سبزی سفالی باشد یا دستبندی از مارکونی، واکنش درست و طبیعی ما قدرانی است و بیان سیاسی زیر اندیشه دادن هدیه را می‌پسندیم و دوست داریم. امتنان همیشه به طور طبیعی ابراز نمی‌شود. متأسفانه، اکثر کودکان و بسیاری از بزرگان فقط به شینی که داده می‌شود و نه احساسی که سبب اهداء آن شده، توجه کرده و ارزش قائل می‌شوند. باید به خویشتن یادآور شویم و به کودکان خویش پیام‌روزم که احساسات پاک و زیبا چه ارزشی دارند و بیان امتنان چه اثری و قدرانی چه ثمری. هدیه‌های که از بُن جان و ژرفانی دل داده شده و واقعاً هدیه قلب آدمی است به دیگری.

شاکر در همه حال

خدا را شکر که تمام شب صدای خرخر همسرم را می‌شنوم. این یعنی او هنوز زنده و سالم است. خدا را شکر که دختر نوجوانم همیشه از شستن ظرف‌ها شاکي است و غر می‌زند. این یعنی او در خانه است و در خیابان‌ها پرسه نمی‌زند. خدا را شکر که مالیات می‌پردازم. این یعنی شغل و درآمدی دارم و بیکار نیستم. خدا را شکر که لباس‌هایم کمی برایم تنگ شده‌اند. این یعنی غذای کافی برای خوردن دارم. خدا را شکر که در پایان روز از شدت خستگی از پا می‌افتم. این یعنی هنوز توان سخت کار کردن را دارم. خدا را شکر که باید زمین را بشویم و شیشه پنجره‌ها را تمیز کنم. این یعنی من خانه‌ای دارم. خدا را شکر که در جایی دور یک جای پارک پیدا کردم. این یعنی هم توان راه رفتن دارم و هم خودرویی برای سوار شدن. خدا را شکر که این همه کار شستن و اتو کردن دارم. این یعنی من لباس برای پوشیدن دارم. خدا را شکر که هر روز صبح با زنگ ساعت بیدار می‌شوم. این یعنی من هنوز زنده‌ام و فرصت شروع روزی دیگر را دارم. خدا را شکر که خواهرم و بچه‌های قد و نیم قدش همیشه بدون خبر به خانه‌ام می‌آیند. این یعنی بی کس و کار نیستم. خدا را شکر که گاهی اوقات بیمار می‌شوم. این یعنی به یاد آورم که اغلب اوقات سالم هستم. خدا را شکر که خرید عید و هدایای سال نوجیبم را خالی می‌کند. این یعنی عزیزانی دارم که می‌توانم برایشان هدیه بخرم. شکر شکر، خدایا شکر.

تقویم تاریخ

گشایش آبراه استراتژیک سوئز

۱۵۱ سال پیش، برابر با هفدهم نوامبر ۱۸۶۹ میلادی، آبراه سوئز آغاز به کار کرد. این آبراه به رغم مخالفت دولت انگلستان که نمی‌خواست دسترسی دیگران به هند آسان شود، طبق طرح مهندس فرانسوی «فردیناند دو لسیپوس» ساخته شد. عملیات مربوط به ساخت این آبراه که بعداً انگلیسی‌ها در آن شریک شدند ۱۰ سال طول کشید و ۴۰۰ میلیون فرانک فرانسه هزینه داشت. هر سال به طور متوسط ۱۸ هزار کشتی از این آبراه می‌گذرد. این آبراه کمک بزرگی به تسهیل و گسترش تجارت شرق و غرب کرده است. در سال ۱۹۵۶، در پی ملی اعلام شدن آبراه سوئز، دولت‌های انگلستان، فرانسه و اسرائیل بر ضد مصر وارد جنگ شدند.

پایان کار آخرین خلیفه عثمانی

۹۸ سال پیش، برابر با هفدهم نوامبر ۱۹۲۲ میلادی، محمد ششم آخرین سلطان و خلیفه عثمانی که از این مقام خلع شده بود به دولت ایتالیا پناهنده شد و تا پایان عمر در اروپا اقامت گزید. سلطان محمد ششم که ۴ سال سلطنت کرد سی و ششمین و آخرین امپراتور عثمانی بود. این امپراتوری که روزگاری بر بالکان، شمال آفریقا، مدیترانه شرقی و جزیره‌العرب حکومت می‌کرد در جنگ جهانی اول از متحدان آلمان بود که شکست خورد و فرو پاشید. اکنون جمهوری ترکیه بر باقیمانده آن سرزمین پهناور تاسیس شده است.

اختراع ماوس برای کامپیوتر

۵۰ سال پیش، برابر با هفدهم نوامبر ۱۹۷۰ میلادی، دکتر داگلاس انگلیبارت، دانشمند الکترونیک نروژی تبار مقیم آمریکا، «ماوس» را که باعث تسهیل کار با کامپیوتر می‌شد به عنوان اختراع ثبت کرد. این تنها اختراع دکتر انگلیبارت به شمار نمی‌رود زیرا او ابزار (Tools) و واژه‌های کامپیوتر را هم نوشته و تنظیم کرده است. انگلیبارت در سال ۲۰۰۰ عالی‌ترین نشان علمی آمریکا را از رئیس جمهوری وقت ایالات متحده دریافت کرد.

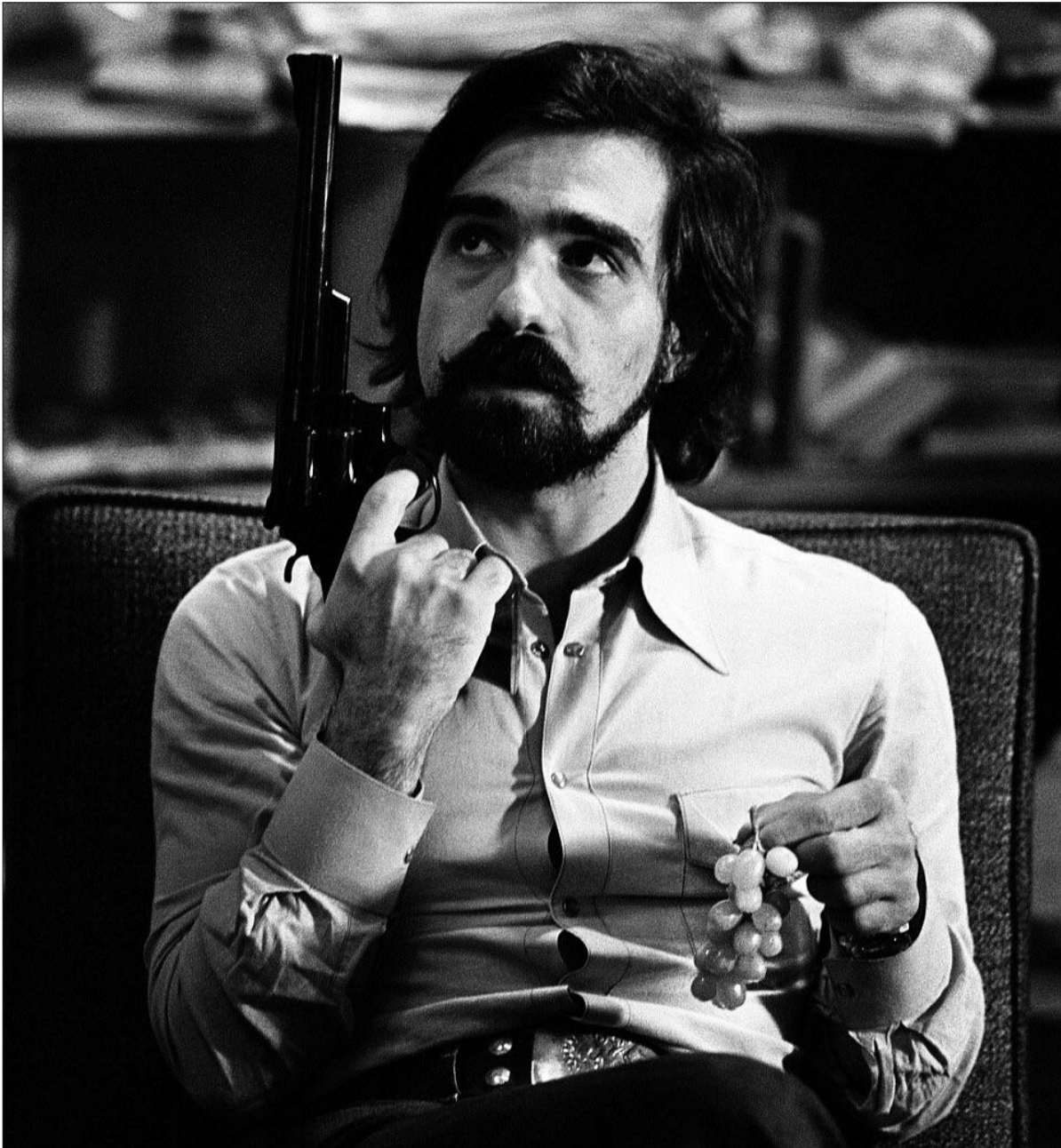
آزادی دیپلمات‌های آمریکایی

۴۱ سال پیش، برابر با بیست و هفتم آبان ۱۳۵۸ خورشیدی، دو هفته پس از تسخیر سفارت آمریکا توسط دانشجویان پیرو خط امام، دیپلمات‌های زن و سیا‌هپوست آمریکایی به امر امام خمینی (ره) آزاد شدند. رهبر کبیر انقلاب اسلامی با این اعتقاد که زنان و سیا‌هپوستان آمریکایی، در ردیف مستضعفان جامعه ایالات متحده هستند و ناخواسته به چنین مأموریت‌هایی اعزام می‌شوند، دستور آزادی آنان را صادر فرمودند.

مرد هزار چهره سیاست ایران

۳۳ سال پیش، برابر با بیست و هفتم آبان ۱۳۶۶ خورشیدی، مظفر بقایی، فعال سیاسی و از بنیان‌گذاران جبهه ملی ایران در تهران درگذشت. پدر بقایی از مشروطه‌خواهان بنام و نماینده مردم کرمان در مجلس شورای ملی دوره‌های چهارم و پنجم بود و خود او در دهه ۲۰ خورشیدی پس از عضویت در حزب دموکرات به رهبری احمد قوام به عنوان نماینده حزب از شهر کرمان به مجلس شورای ملی رفت. بقایی در اواخر همین دهه حزب زحمتکشان ملت ایران را به همراه خلیل ملکی پایه‌گذاری کرد اما او فعالیت‌های سیاسی بقایی را باید در جریان مبارزات ملی شدن صنعت نفت جست‌وجو کرد. او با این که از جمله امضانندگان طرح ملی شدن صنعت نفت در مجلس شورای ملی بود اما از سال ۱۳۳۱ در زمره بزرگ‌ترین دشمنان دکتر محمد مصدق درآمد و از هیچ کوششی برای زمین دولت ملی مصدق دریغ نوریزد.

فوکوس



ماترین اسکورسیزی سر صحنه «راننده تاکسی» - ۱۹۷۵

۷۸ سال پیش، برابر با هفدهم نوامبر ۱۹۴۲ میلادی، ماترین اسکورسیزی، کارگردان سرشناس سینمای جهان در محله کویبیز نیویورک به دنیا آمد. اسکورسیزی را شاید بتوان از معدود سینماگرانی به شمار آورد که خیر ساخت هراتر جدیدی از سوزی او در کم‌ترین زمان ممکن مورد توجه رسانه‌های مهم جهان قرار می‌گیرد. از میان ۶ فیلمی که اسکورسیزی در قرن ۲۱ کارگردانی کرده است، ۵ فیلم کاندیدای بهترین فیلم و بهترین کارگردانی در مراسم‌هایی چون بافتا گلدن گلوب و اسکار شده‌اند. او خالق آثار سینمایی ماندگاری چون «خیابان‌های پایین شهر»، «راننده تاکسی»، «کاو و خشمکین»، «رقای خوب»، «دار و دسته نیویورکی»، «رفتنگان»، «گرگ وال استریت»، «هوکو»، «ایرلندی» و بسیاری آثار مهم و دیدنی دیگر است.

حقایق چند درباره «خواب»، برادر مرگ

خواب را برادر مرگ توصیف کرده‌اند. بیشتر تحقیقات مربوط به خواب، نسبتاً جدید و نوین هستند. در نهایت باید پذیرفت که «خواب» یکی از بزرگ‌ترین اسرار جهان هستی است.

- هنگام خواب، «مغز» به کمک مایع نخاعی شسته می‌شود تا پروتئین‌ها و سموم مضر و اضافی‌اش از بین برود. خواب حافظه را تقویت می‌کند. جالب است بدانید مغز انسان، حتی هنگام خواب هم فعال می‌ماند.
- «کم‌خوابی» ممکن است همان تأثیراتی را که الکل بر مغز می‌گذارد، داشته باشد. مثلاً ۱۶ ساعت بی‌خوابی باعث می‌شود که شما مانند فردی رفتار کنید که در خوش درصدی الکل وجود دارد!
- در حدود ۲۰ سال پیش مردم «خواب اول» و «خواب دوم» داشتند. آن‌ها و اخیراً شب تقریباً ۳ تا ۴ ساعت می‌خوابیدند، سپس بیدار می‌شدند و بین ۳ تا ۳ ساعت از کارهایشان می‌رسیدند و دوباره تا صبح می‌خوابیدند.

انسان در خواب عطسه نمی‌کند. این در حالی است که انسان‌ها در حالت خواب، بیشتر در معرض عطسه هستند، چرا که غشاهای مخاطی هنگام خواب متورم می‌شوند. اما مغز تمام‌گیرنده‌های عصبی که باعث تحریک رفلکس عطسه ما می‌شوند را خاموش می‌کند.

- افراد نابینایان با خوابیدن مشکل دارند. ساعت داخلی بدن افرادی که نور را حس نمی‌کنند، اغلب قادر به تشخیص چرخه شبانه‌روز نیست و به همین خاطر بسیاری از نابینایان در این خصوص دچار مشکل می‌شوند.
- انسان، تنها پستانداری است که به میل خود، خوابش را به تعویق می‌اندازد! تمام حیوانات، اگر احساس خستگی کنند، تسلیم خواب می‌شوند اما انسان تنها موجودی است که می‌تواند برای مدت معینی، زمان خواب‌دانش را به تعویق بیاورد.
- بدن انسان ممکن است تا سه هفته بدون غذا بماند، اما بیشترین رکوردی که تاکنون برای خوابیدن ثبت شده، ۱۱ روز است.

کمبود خواب بر فرایندهای اساسی بدن تأثیر مستقیم می‌گذارد و باعث مرگ می‌شود.

- «ارتفاع» روی سیستم خواب تأثیرگذار است. هرچه ارتفاع بیشتر باشد، خواب بیشتر مختل می‌شود. کارشناسان دلیل اختلافات خواب در ارتفاعات را کاهش سطح اکسیژن و تغییر فشار هوای دانند. عادت کردن بدن به ارتفاعات معمولاً دو تا سه هفته طول می‌کشد.
- نخوابیدن باعث گرسنگی می‌شود. زمانی که معده هورمونی به نام «گرلین» را ترشح می‌کند، پیام گرسنگی به مغز فرستاده می‌شود. کم‌خوابی باعث تولید بیشتر گرلین در بدن می‌شود. خواب کافی، عادات غذایی ناسالم را مهار می‌کند.
- چهره‌هایی که شما در خواب می‌بینید، واقعی هستند. مغز نمی‌تواند در خواب چهره‌های جدیدی را طراحی کند. پس از نظر فنی، هر شخصی که در خواب می‌بینید، قبلاً در بیداری با او روبه‌رو شده‌اید. برگردان از فکت‌نت - مترجم: فاطمه کرمی

درس تاریخ

امپراتریس توانمند و جاه طلب روسیه

۲۲۴ سال پیش، برابر با هفدهم نوامبر ۱۷۹۶ میلادی، کاترین دوم معروف به کاترین کبیر، امپراتریس روسیه که به مدت ۳۴ سال این مقام را بر عهده داشت در ۶۷ سالگی درگذشت. بر تخت نشستن کاترین داستانی جالب دارد. پتر سوم امپراتور روسیه که مقام خود را از خاله‌اش الیزابت به ارث برده بود به قدری در اداره این مملکت وسیع از خود بی‌کفایتی نشان داد که پس از گذشت ۱۸۰ روز از تکیه زدن بر تخت و تاج پادشاهی، توسط درباریان از قدرت عزل و همسرش کاترین به جای او بر تخت نشست. دوران پادشاهی پتر سوم از این لحاظ کوتاه‌ترین دوره سلطنت در تمام ادوار تاریخ امپراتوری روسیه به شمار می‌رود. این میان هرچقدر که پتر سوم در بین افواه مردم به بی‌کفایتی و بی‌تدبیری مشهور بود، از آن سو همه همسر تازه بر تخت نشسته‌اش یعنی کاترین را به سیاست و کیاست می‌شناختند. کاترین با نام سوفیا اوگوستا آنهالت زریست، در پروس متولد شده بود و پس از آن که به مذهب ارتودکس درآمد نام کاترین را برای خویش انتخاب کرد. نام روسی او یکتارینا الکسیوونا بود. تاریخ‌نگاران قدیم ایرانی از او با نام «خورشیدکلاه» یاد کرده‌اند. کاترین روسیه را به یکی از ممالک قدرتمند جهان تبدیل کرد. این زن بیش از هر تزار دیگری بر کشورش حکم راند و روسیه طی ۳۴ سال سلطنت او دوران طلایی خود را در عرصه‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی تجربه کرد. در عصر زمامداری کاترین، آلاسکا، نیم بیشتر لهستان، تمامی اوکراین و شبه جزیره کریمه، بخش‌هایی از بالکان، نروژ و سوئد، همچنین مولداوی و تقریباً کل قفقاز ضمیمه خاک روسیه شدند. کاترین که در تاریخ سیاسی روسیه با پتر کبیر مقایسه می‌شود در امور سلطنت جدی، سخت‌کوش و صاحب حس جاه‌طلبی و قدرت اراده فراوان بود.



شرح بی‌نهایت

خیال وصل تو

دل دیوانه که خود را به زلف تو بست است / کس بر او دست نیابد که زلف تو بست است
چه کند طالب چشم که ز جان دست نشود / بوی خون آید از آن مست که شمشیر به دست است
به امید که شبی سر زده مهمان من آید / چشم در راه و سخن بر لب و جان بر کف دست است
من موصل تو خیالی ست که صورت نپذیرد / که تورا یاپه یلنا ست من موصل حال است
گفتم از دست تو روزی بنهم سر به بیابان / دست در زلف تو گفتم کی ات پای بست است
گردان دانه خال تو سیه می‌موی تو دام است / دل شناسد که تنی هرگز از این دام نیست است
دل قاتی از این سان که به زلف تو گریزد / چون بر آشفته یکی رومی هندی پرست است
قَاتنی

عمر بی آرام

ساقیا دانی که مخموریم در ده جام / را ساعتی آرام ده این عمر بی آرام را
میر مجلس چون توباشی با جماعت در نگر / خام در ده پخته را و پخته در ده خام را
قالب فرزند آدم از منزل سدست / انده پیشی و بیشی تیره کرد ایام را
نه بهشت از ما تهی گردد نه دوزخ پر شود / ساقیا در ده شراب ارغوانی قام را
قیل و قال بایزید و شبلی و کرخی چه سود / کار کار خویش دان اندر نورد این نام را
تا زمانی ما برون از خاک آدم دم زنیم / تنگ و نامی نیست بر ما هیچ خاص و عام را
سنایی